



نفرت از سیاست و قربانی سیاست



معرفی کتاب
موزایک استعاره‌ها
نویسنده:
بهمن مقصدلو
انتشارات: برج
قیمت: ۱۴۵ هزار تومان

لوشون - بزرگترین نویسنده مدرن چین - پس از یک کشتار بزرگ دولتی در سال ۱۹۲۶ نوشته بود: «دروغ‌هایی که با جوهر نوشته می‌شوند هرگز نمی‌توانند حقایق نوشته‌شده با خون را تغییر بدهند.» به‌هر روی باید منتظر ماند و دید، آنچه فانگ لیجی «فن فراموشی تاریخ» می‌نامد و کوندرا از آن هراس داشت، چین آینده را می‌سازد یا «همه دینهای خونین باید به‌همان شکل پس داده شوند: هرچه با زبردخت دیرتر، بهره‌اش بیشتر.»

اجبار حکومتی دید. از نظر لیم نسیان همدستانه مردم را شاید بشود از دریچه «سازوکارهای بقا» به تماشا نشست: «چینی‌ها یاد گرفته‌اند که چشم‌ها و ذهن‌های‌شان را بر هر آنچه ناخوشایند است، ببندند و بگذارند خاطرات دروغین را بر مغزهای‌شان حک کنند. یا خاطرات واقعی را پاک کنند. چراکه این طوری راحت‌ترند.»

باین‌همه نباید از این نکته غافل شد که حزب کمونیست چین تاریخ‌اش را بازنویسی کرده اما واقعه ۱۹۸۹ را فراموش نکرده است. بله، به‌شدت هر انعکاسی از آن رخداد را در نطفه خفه می‌کند، اما این واقعه درسی بزرگ به حاکمان چین داد تا تصمیم‌هایی سخت اما سازنده، لااقل برای بهبود شرایط رفاهی و منع دخالت روزافزون در زندگی خصوصی مردم بگیرند و بدین‌ترتیب در دهه ۱۹۹۰ چین دنگ شیائوپینگ، دگردیسی عمده‌ای را از سر گذراند و با شکوفایی اقتصادی، حتی می‌توان گفت حواس مردم نیز از سرکوب سیاسی بیشتر به جانب فرصت‌های نوپدید ژورنالیستی و مکتوبی معطوف شد. در کنار همه این پیشرفت‌ها، اما همچنان نارضایتی در جامعه چین به‌خصوص در حوزه مسائل محیط‌زیستی حکمرانان چینی را مضطرب می‌کند و لیم فراتر از همه اینها، سرکوب مداوم خواسته‌ها و نیازهای مردم را فقط و فقط نشانه‌ای بر وقوع بحرانی هرچه بزرگ‌تر در آینده‌ای نامعلوم می‌داند. لیم از لوشون - بزرگترین نویسنده مدرن چین - نقل می‌کند که پس از یک کشتار بزرگ دولتی در سال ۱۹۲۶ در همین میدان نوشته بود: «این نه فرجام یک واقعه، بلکه آغازی نو است. دروغ‌هایی که با جوهر نوشته می‌شوند هرگز نمی‌توانند حقایق نوشته‌شده با خون را تغییر بدهند.» به‌هر روی باید منتظر ماند و دید، آنچه فانگ لیجی «فن فراموشی تاریخ» می‌نامد و کوندرا از آن هراس داشت، چین آینده را می‌سازد یا «همه دینهای خونین باید به‌همان شکل پس داده شوند: هرچه با زبردخت دیرتر، بهره‌اش بیشتر.»

یلدا نامه
حکایت شب یلدا
حمید تجریشی
نویسنده و عرقان‌پژوه

یلدا حدیث یک شب تاریک و غم فراست کیش ناگزیر پا به سراسیمگی فناست یلدا همان قصیده جانشوز بوالبشر در شرح فتنه جوی قایل کینه هاست یلدا شب گذشتن کشتی نوح از امواج کوه پیکر طوفان مرگ راست یلدا شب شکستن بت‌های جور و جهل با گرز آن خلیل به توحید رهنماست یلدا شب گذشتن موسای رهگشا از قلزم تکبر فرعون بی خداست یلدا شب دمیدن روح القدس به لطف در جیب پاک مریم عذرای مه فلاست یلدا شب ولادت عیسی مهر و نور در ظلمت طویله تاریخ بر بلاست یلدا شب بشارت یک مژده بزرگ از قول راویان فرستاده خداست یلدا شب نشاط ملائک به بام عرش در بزم شادمانه معراج مصطفی ست ...

دیدگاه

با فرهنگ تاریخی ایران شوخی نکنید



امیر فرض‌اللهی
مستندساز و منتقد سینما

عناوین جعلی می‌سازند که فرهنگ تاریخی ایرانیان را انکار کنند. کار یک‌روز و دو‌روز نیست، قرن‌هاست که در پی هجوم مختلف وقتی نتوانستند پس از کلی قتل، غارت و جنایت فرهنگ نداشته خود را به ایرانیان عادت دهند در فرهنگ هشت‌هزارساله ایرانشهریان هضم شدند و بدان افتخار کردند مغول و تازی و سایر مهاجمان چنین سرنوشتی یافتند چیرگی، پیچیدگی و رنگارنگی فرهنگ تاریخی ایرانیان چنان زرف و عمیق است که اتفاقات تاریخی هیچ‌گونه تأثیری در این مجموعه عادات رفتارها و هنجارها نداشته است و این هجوم‌ها همچون کفی روی آب بوده که زود از بین رفته است و فرهنگ ایران همچون کهن‌سنگ و ریک بر عمق اقیانوس به‌گونه‌ای که بزرگان تاریخ اندیشه جهان آن را ستوده‌اند، آن را یکی از چهارشاخص پیشرفت انسان نام نهاده و سایر اندیشمندان همچون نیچه، هگل و... به تأثیر و الهام از آن آرای بزرگی در تاریخ اندیشه بشر رسیده‌اند.

در چنین وضعیتی که همه اقوام مهاجم نتوانسته‌اند بر ساختار پرتلاوت و رنگارنگ فرهنگ ایرانی خدشه‌ای وارد کنند یا مردم را از آن باز بدارند عده‌ای با تلاش‌های بسیار ناشیانه دارند دست‌پا می‌زنند که با اطلاق عناوین پاراگراف‌مانند به‌جای اسامی پر مغز هنگامه‌های فرهنگی تاریخی ایران به‌نوعی در برمان [حافظه] تاریخی مردم نسبت به این رس‌پروم ایرانیان خدشه یا تغییر حاصل کنند؛ غافل از آنکه نه تنها این تلاش‌ها ره‌جایی نمی‌برد بل آنکه این جعلیات آدم‌هایی که آنها را ساخته‌اند به متحکه‌در می‌آیند محور تسخر همگان قرار می‌گیرند. یادمان نرود که ۴۴ سال پیش عده‌ای می‌خواستند تخت جمشید را با خاک یکسان کنند اما خود به دیار باقی شتافتند و تخت جمشید ماند. بگذریم از آنکه تاکنون ققدر تلاش شده است برخی ایام سال را در برابر نوروز قرار دهند و این جشن بزرگ ایرانشهری را کم‌رنگ کنند تصور کنید عنوان خنده‌داری که برای شب یلدا ساخته‌اند چند هزار بار به شیوه‌های گفتاری، شنیداری و نوشتاری مورد شوخی و متحکه قرار گرفته است. فقط کافی است که نگاهی به شبکه‌های اجتماعی پر مخاطب بیاندازیم تا ببینیم در روزگار دهکده جهانی که مارشال مک لوهان بیش از نیم‌قرن پیش وعده آن را داده بود ایرانشهریان چگونه فرهنگ تاریخی خود را دوست می‌دارند و در عمق جان‌شان چگونه به آن باورمندند. بیایم تاریخ را بنگریم، بخوانیم و از آن عبرت بگیریم: از این تلاش‌های بی‌هوده دست برداریم و مگر نه برای ابد در برمان [حافظه] تاریخی مردم می‌ماند و لکنه‌های تیره‌ای خواهد ماند؛ آری خواندن تاریخ خیلی چیزها را به ما می‌آموزد و دیدمان را روشن و نومی‌سازد. خواندن تاریخ عبرت از گذشته و چراغ راه آینده است. درس‌های فراوانی در این عبرت نهفته است و راهبرمان برای حرکت در مسیر آینده مانا و با تشخص می‌شود. البته می‌توانیم به این امر باور نداشته باشیم و متحکه عام و خاص قرار بگیریم؛ انتخاب با خود ماست که قامت اندیشه‌مان چقدر باشد و به چه کیفیتی عمل کنیم و آن رفتار متأثر از آن فکر به چه میزان مانا یا غیر پایدار باشد، نقطه سر خط...

با بیضایی تا مجادله‌ای که در آخرین همکاری و دعوایی را که هنگام ساخت «کلاغ» داشتند، بی‌برده روایت می‌کند.

سوسن تسلیمی بازیگری که تبلور جایگاه زن در سینمای بیضایی را در بهترین فیلم‌هایش به‌عهده داشت، در این کتاب از مردمی می‌گوید که این روزها در مواجهه با او در خیابان‌های استکپلم از علاقه‌شان به بازی تسلیمی در فیلم «باشو غربیبه‌ی کوچک» می‌گویند. او از نزدیکی دنیایش به دنیای بیضایی می‌گوید و از اینکه خوب سناریو را می‌فهمید و کارشان کاملاً با هم جفت‌وجور بود.

بهمن مقصدلو که این پروژه را سال‌ها با بیضایی پیش برده است، نویسنده در این گفت‌وگوها سعی کرده نوری بتاباند بر دنیای فیلمسازی بیضایی و همه‌ی حاشیه‌ها و ابهاماتش. اما سوال‌ها محدود به سینما نمی‌ماند و پای دغدغه‌ها و باورهای بیضایی در زمینه‌ی سیاست، جامعه، مذهب و روشنفکری نیز به میان می‌آید. بیضایی صریح و بی‌لکنت درباره‌ی سینما و آدم‌هایش حرف می‌زند، درباره‌ی ادبیات و تجدد، ریاکاری و سانسور و بی‌زاری عمیقش از سیاست. بیضایی در جایی از این گفت‌وگو می‌گوید: «من از سیاست و سیاستمداران و مباحث سیاسی متنفرم. اما نسبت به اطرافم و نسبت به همه چیز عکس‌العمل دارم. در جامعه اتفاقاتی می‌افتد که به آن‌ها عکس‌العمل نشان می‌دهم و دیگران گاهی ازش تعبیر سیاسی می‌کنند. من شاهد فقط چیزهایی را ثبت کرده‌ام که عکس‌العمل بوده‌اند.»

باین‌حال این ثبت‌شدن‌ها برای بیضایی هرگز بی‌هزینه نبوده‌اند، او در جریان این گفت‌وگو از سرنوشت تلخ فیلم‌هایش، از توقیف‌ها و اکران نشدن‌ها به تفصیل گفته است. بیضایی وقتی به فیلم چریکه تارا می‌رسد، می‌گوید: «فکر می‌کنید برای توقیف چریکه‌ی تارا چه گفتند؟ خیلی جالب است... آقایان گفتند: «ما فهمیدیم داری از جنگ ایران و عراق حرف می‌زنی و این رودخانه مرز است، ما نفهمیدیم با عراق مخالفی یا با اسلام. مبهم است. به نظر می‌رسد داری با اسلام مخالفت می‌کنی!» گفتیم: «آقایان، این فیلم ۵۷ ساخته شده و جنگ دو سال بعد از آن شروع شده. چی دارید می‌گویید؟... اما دلیل توقیف‌اش عملاً به‌خاطر این بود که بازیگر اصلی فیلم زیبا بود، البته فقط زیبا نبود، جذاب بود و حضور داشت و آن‌ها اصلاً حضورش را نمی‌خواستند.»

هرقدر که او از سیاست گریزان بود، به نظر خوانش سیاسی بیشتر گریبان فیلم‌های او را می‌گرفت و هر بار فیلم‌هایش قربانی این تعبیرها و به‌زعم او، سوءتعبیرها می‌شد.

ویریا آدینه‌وند
روزنامه‌نگار

بهرام بیضایی سال‌هاست هجرت کرده، ساکن جهانی دیگر شده، اما می‌گوید هر روز و هر بار یادش می‌رود که دیگر در تهران نیست، اتافی برای خودش ساخته که در آن احساس می‌کند در ایران است. او همچنان می‌نویسد و چشم به ایران دارد، می‌گوید امیدش را به نسل جوان است؛ نسلی که با همه‌ی کج‌روی‌ها خودش را دارد زنده نگه می‌دارد. نسل جوانی که روحش زیر بار خیلی‌ای از دورویی‌ها و استبداد‌های خانگی شده و خودی‌شده نمی‌رود. نسلی که اصلی‌ترین تفاوتش با نسل قبلی اینجاست که تن به توجیه استبداد مسلط نمی‌دهد. او در «موزایک استعاره‌ها» از همه‌ی این‌ها و از خودش و از ایران و ریشه‌های فرهنگی گفته است که باید بیرون‌شان کشید و باز خوانی‌شان کرد.

بهرام بیضایی در دو گفت‌وگوی مفصل به فاصله‌ی ۲۰ سال، منظومه‌ی فکری‌اش را پیش‌روی بهمن مقصدلو و خواننده‌ی «موزایک استعاره‌ها» گشوده است. او از جهان‌بینی‌ای گفته که در ۱۱ فیلم بلند و ۳ فیلم کوتاه متبلور شده و البته از زن و جایگاهش در این منظومه‌ی فکری صحبت کرده است. گفت‌وگویی در تهران و ۲۰ سال بعد گفت‌وگویی در سان‌فرانسیسکو، جایی که بیضایی بیش از یک‌دهه است به آنجا کوچ کرده است؛ کوچ کرده چون طاق‌ت نداشت فرزند سومش هم با درهای بسته‌ای رویه‌رو شود که به روی او و دو فرزند دیگرش بسته شده بود. بیضایی در این گفت‌وگو از ریشه‌های سینمایش هم پرده برمی‌دارد، از زاویه‌اش با ارزش‌های مردسالارانه می‌گوید. او از مطالعاتش در حوزه‌ی فرهنگ باستانی ایران و از اثر عمیق آناهیتا و ارزش زن در فرهنگ ایران باستان و تأثیری که بر او و سینمایش گذاشته، حرف می‌زند.

در موزایک استعاره‌ها، سه زن از نقش‌آفرینی‌شان در نمایش منظومه‌ی فکری بهرام بیضایی گفته‌اند. بهمن مقصدلو در جریان گفت‌وگو با زنان سینمای ایران به دیدار سه‌زن شاخص سینمای ایران هم رفته است که هر یک بازیگر چند فیلم بهرام بیضایی بودند. مقصدلو می‌نویسد: «از آن‌جا که یکی از برجستگی‌های سینمای بهرام بیضایی توجه او به شخصیت زن و ارائه‌ی چهره‌ای کاملاً متفاوت و غیرقراردادی (منظورم قراردادهای سینمای تجاری ایران است) از زن ایرانی (چه اسطوره‌ای، چه تاریخی، چه امروزی) بود در آن گفت‌وگوها بخشی از پرسش‌هایم را به رفتار بیضایی در جریان فیلم‌سازی‌اش و از چشم بازیگران زنش اختصاص دادم.»

پروانه معصومی از «رگبار»، «کلاغ» و «غریبه و مه» و نحوه‌ی تعاملش و فاصله‌ی ذهنی خودش از سینمای بیضایی گفته است. معصومی از اولین دیدار

کرد به نسبت تلاش‌های صورت‌گرفته، دستاوردها بسیار اندک بوده است؛ اما این نوع نگاه به‌دور از خرافه‌آندسری تأثیرگذار بوده که امروزه پس از گذشت قرن‌ها، بتوان رد پای آن را در تاریخ جست‌وجو کرد. کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی»، با ترجمه دکتر قربان بهزادیان‌نژاد که آثاری دیگر از مایکل دالس را نیز ترجمه کرده است، در سال ۱۳۹۹ توسط پژوهشکده تاریخ اسلام، به چاپ دوم رسید. چاپ نخست این کتاب به‌دلایل مختلفی با اقبال منتقدان و صاحبان نظر رویه‌رو شد که یکی از آن دلایل جایگاه علمی نویسنده بود. مایکل دالس؛ اسلام‌شناس و شرق‌شناسی است که در میان تاریخ‌نگاران و محققان ایران و دیگر کشورها، به خوبی شناخته شده و آثار گران‌سنگی تدوین کرده که مورد استناد و استفاده بسیاری از پژوهشگران قرار گرفته است. او تلاش‌های زیادی در زمینه تاریخ اجتماعی جامعه اسلامی با تکیه بر پزشکی و بیماری‌های خاص نظیر جذام، جنون، طاعون (همه‌گیری) و... داشته است. بیماری‌هایی که هر یک از منظری منحصر به فرد، ارائه دهنده رویکرد خاص و متنوع چنین جامعه‌ای هستند. دالس در بررسی این بیماری‌ها سعی داشته آنچه را در جامعه اسلامی خاورمیانه جریان داشته است، بدون پیش‌داوری به تصویر بکشد. تصویری که زشت و زیبا، علم و جهل، عقل و خرافه، طبیعی و ماوراءالطبیعی، فقر و غنا، امید و ناامیدی، مدارا و خشونت، تقدیر و اختیار و رنگین‌کمان‌های متنوع بین دوانگاری‌ها را کنار هم نمایان کرده و در منظر خواننده نشانده است.

چنین تصویری در نگاه نقادان و پژوهشگرانی که به کارهای او ارجاع می‌دهند، بازتاب‌های گوناگونی داشته که فصل مشترک آنها را می‌توان این اشکال دانست که مایکل شاید به‌دلیل کمبود دسترسی به منابع، کم بودن پژوهش‌های منتشر شده، تنوع زبانی که به مسائل اجتماعی خاورمیانه پرداخته‌اند، بازه زمانی طولانی مطالعه، تحول معنایی واژه‌ها و... بعضی بخش‌ها یا مسائل را یا ندیده گرفته یا کم‌رنگ‌تر از آنچه امروزه محققان در ذهن دارند، بر جسته کرده یا به‌عمد گزینشی در استفاده از منابع داشته است. همه این عوامل موجب شده تا آثار او از جامعیت کافی برخوردار نباشد. اما علاقه‌مندان به پژوهش‌های او، بر مزیت دالس در آغازگری تدوین چنین مجموعه‌های منسجمی اشاره می‌کنند و مدعی‌اند که او زمینه را برای محققان بعدی فراهم کرده است. در مورد کتاب «طاعون و افول تمدن اسلامی» نیز باید گفت با وجود نقدهایی که به کتاب وارد می‌شود، این اثر بی‌شک یک منبع پژوهشی مفصل برای مورخان خواهد بود که داده‌های کم‌نقص‌تری را به مخاطب و خواننده ارائه می‌دهد.